



گفت‌وگوی «جوان» با همسر و برادر پاسدار شهید ابراهیم صیادی نسلجی از شهدای حادثه اخیر تروریستی خاش – زاهدان

عشق بازی ابراهیم در وادی شهادت زبانزد بود

■ **شکوفه زمانی**

۲۵ بهمن ماه ۹۷ بود که خبر رسید اتوبوس حامل تعدادی از نیروهای سپاه پاسداران در مسیر خاش – زاهدان مورد حمله انتحاری یک دستگاه خودروی مملو از مواد منفجره قرار گرفته است و ۲۷ نفر از سرنشینانش به شهادت رسیده‌اند. خبرهای تکمیلی نشان دادند که عمده شهدای این حادثه تروریستی از رزمندگان پاسدار اصفهانی بودند. همان استانی که در دفاع مقدس و دفاع از حرم نیز شهدای بسیاری داد و در پاسداری از مرزها سستارگان دیگری تقدیم کرد. شهید ابراهیم صیادی نسلجی از شهدای این حادثه بود که سعی کردیم در گفت‌وگو با فرزانه حسنا رودی همسر و یکی از برادران شهید با سیره و منش وی بیشتر آشنا شویم. شهیدی که با وجود داشتن فرزند کوچک به عشق بازی در وادی شهادت شهره بود.

همسر شهید

همسری و همراهی شهید نسلجی چطور نصیب شما شد؟

شهید پسر عمه‌ام بود. من متولد ۱۳۴۵ هستم و آقا ابراهیم متولد ۱۳۶۱ بود. هر دو متولد مشهد اردهال در ۳۵ کیلومتری کاشان هستیم. سعادت داشتم با ایشان ۱۶ سال زیر یک سقف باشیم. ماحصل این زندگی ۱۶ ساله دو پسر به نام‌های امیر رضا و صادق و یک دختر ۹ ماهه است. پسر بزرگم کلاس هفتم و پسر دوم که هشت سال دارد در کلاس دوم دبستان تحصیل می‌کند. شهید از سال ۱۳۷۹ در استخدام سپاه بود. ما سال ۸۱ به عقد یکدیگر در آمدیم. هرگز ۸۳ زندگی مشترکمان را در شهر کاشان آغاز کردیم. آقا ابراهیم ۱۹ ساله بود که به خوستاگری من آمد. خوش اخلاق و اهل خانواده بود و در تمام طول این مدت از ایشان بدخلقی ندیدم. هرگز فرد کینه‌ای نبود. پدر مهربانی برای بچه‌ها بود و در هر شرایطی برای خانواده وقت می‌گذاشت. بچه‌ها بازی می‌کرد و با هم به گردش و تفریح می‌رفتیم. با آنکه زیاد مأموریت می‌رفت ولی هر وقت فرصت پیدا می‌کرد نبودن هایش را جبران می‌کرد. وقتی در خانه حضور داشت کمک حال من و بچه‌ها می‌شد و زمان استراحتش را وقف کارهای خانه می‌کرد.

خیلی از مردم شاید تصور کنند الان که جنگی نیست، نیروهای نظامی نباید خیلی مأموریت بروند و زندگی آرامی دارند.

اصلاً اینطور نیست. آقا ابراهیم در طول خدمتش در سپاه مأموریت‌های زیادی رفته بود. از کردستان گرفته تا مرزهای شرق کشور، مرتب در سفر و مأموریت بود. هنگام شهادتش سومین سالی بود که برای مأموریت به سیستان و بلوچستان می‌رفت. با آنکه در نبود آقا ابراهیم در بزرگ کردن بچه‌ها با مشکلات بسیاری روبه‌رو می‌شدم اما از این بابت شکایتی نداشتم و بیشتر سختی و دلنگنی دوری از همسر از آرم می‌داد ولی همیشه ایشان با حرف‌هایش من را دلداری می‌داد تا امیدوار تر از قبل به زندگی ادامه دهم. شهید همیشه می‌گفت «جر صبوری توبیشتر از جهاد من است.»

به هر حال شما هم به عنوان یک زن از نبودن‌های همسر تان آزرده می‌شدید؟

بله، خب طبیعی است. من خیلی آدم کم حوصله‌ای هستم و خود شهید هم از این اخلاق بنده اطلاع داشت و همیشه من را نصیحت می‌کرد. برای همین در پایان نمازهایم از خدا

می‌خواستم به حق حضرت زینب(س) به من و فرزندانم صبر بدهد. الان که فکرش را می‌کنم باز دست دادن همسرم به صبیری که از خدا می‌خواستم رسیدهام.

شهید نسلجی برای دفاع از حرم هم اعزام شده بود؟

مراحل اداری اعزام ایشان به سوریه طی شده بود، ولی به خاطر مأموریت‌های امنیتی که داشت با اعزامش به سوریه مخالفت می‌کردند و قسمتش این شد که به عنوان شهید وطن شناخته شود.

از آخرین مأموریت شهید بگویید.

۱۶ روز بود که آقا ابراهیم را به علت مأموریتش در مرزهای سیستان و بلوچستان ندیده بودم. قرار بود روز هفدهم مأموریتش در خانه باشد که این اتفاق افتاد. در مدت نبودش چون برخی از مناطق موبایل آنتن نمی‌داد، بیشتر خودش با ما تماس می‌گرفت. آخرین تماسش ساعت ۲ بعدازظهر در ماشین هنگام برگشت از سراوان به زاهدان بود. تماس گرفت و گفت برگشتنم با چند ساعت تأخیر انجام می‌شود. بعد از آن دیگر گوشی‌اش آنتن نداد. نمی‌دانستم انتهای این سفر روبه‌رو شدن من با پیکر شهید می‌شود.

نحوه شهادت همسر تان را از طریق رسانه‌ها شنیدید؟

بله، خودم اولین نغری بودم که متوجه شهادت آقا ابراهیم شدم. ساعت هشت و نیم شب اخبار شامگاهی را از شبکه دو گوش می‌کردم که به حادثه تروریستی در سراوان و خلش اشاره داشت. کلمه «سراوان» را قبلاً از طریق تلفن از دهان شهید شنیده بودم، برای همین سریع به نقشه‌ای که شهید در اتاق خودش نصب کرده بود رجوع کردم و مسیر ها را یکی یکی دنبال کردم. دیدم به ترتیب نوشته است سراوان، خاش، زاهدان و... متوجه شدم این همان اتوبوسی است که آقا ابراهیم یکی از سرنشینانش بود. حال بسیار بدی به من دست داد و دلم می‌خواست زمین دهان باز می‌کرد و من را فرو می‌برد. تا صبح گوشی همسرم زنگ می‌خورد ولی کسی پاسخگو نبود. وقتی پیگیری قضیه از فرمانده همسرم شدم ایشان به من گفت چند اتوبوس در مسیر برگشت از آن مسیر بود و شاید همسر تان در یک اتوبوس دیگر بوده است. با اینکه دلم می‌خواست این حادثه را باور نکنم و منتظر جواب دادن تماس با آقا ابراهیم باشم، ولی شهادت ایشان حقیقت داشت و خبر قطعی شهادتش را صبح روز بعد به



من دادم. پیکر همسر و همزمانش ۲۷ بهمن ماه ۱۳۹۷ در اصفهان تشییع شدند و سپس پیکر ایشان به کاشان آمد و در گلزار شهدای امامزاده مشهد اردهال (امامزاده سلطان علی بن محمدباقر) واقع در روستای نسلج اردهال به خاک سپرده شد.

لحظاتی که با پیکر شهید روبه‌رو شدید چه حسی داشتید؟

وقتی پیکر همسرم را مشاهده کردم و با ایشان صحبت کردم، بسیار آرام شدم. حتی بچه‌هایم هم با دیدن چهره پدرشان بسیار صورت زدند. هر موقع بغض گلویم را می‌گیرد به یاد لحظات سخت و مصیبت‌های امام حسین(ع) و حضرت زینب(س) اشک می‌ریزم. شهید هم همیشه این سبک گریه را دوست داشت و می‌گفت برای از دست دادن من گریه نکنید بلکه برای مصیبت اهل بیت(ع) گریه کنید.

چه خاطراتی از همسر تان را در خلوتگاه ذهنتان به یادگار دارید؟

آقا ابراهیم اصلاً آدم کینه‌ای نبود. برای همین برای رفع کدورت‌ها و مشکلات در بین فامیل پیشقدم می‌شد. بهمن ۹۶ آقا ابراهیم به سیستان و بلوچستان اعزام شد. وقتی از اعزام برگشت مادر ایشان عمل قلب باز انجام داد. بعد از مرخص شدن همسرم مادرش را به منزل خودمان آورد و در یک اتاق جداگانه ۲۰ روز تمام به تنهایی از مادرش مراقبت و پرستاری کرد تا ایشان بهبودی کامل یافت. تمام وقتش را وقف



شهید صیادی نسلجی در کنار کودکان سیستانی

از شهادتش حرفی زده بود؟

بله، همیشه ارزوی شهادتش را به زبان می‌آورد. عید ۹۷ به علت مأموریتش پیش ما نبود و عید ۹۸ هم با پر کشیدنش ما را برای همیشه ترک کرد. چهار سال آقا ابراهیم پشت سر هم در برنامه پیاده‌روی اربعین شرکت داشت و حاجت شهادتش را از امام حسین(ع) گرفت. سیری آخر سال ۱۳۹۶ من سر دخترم فاطمه دو ماهه باردار بودم که با تشویق شهید در پیاده‌روی کربلا با ایشان همراه شدم.

برادر شهید

شما برادر کوچک‌تر شهید هستید یا بزرگ‌تر؟

من از شهید بزرگ‌تر هستم. آقا ابراهیم از بین شش فرزند خانواده، چهارمین فرزند و پسر سوم خانواده بود.

از سرنشینان اتوبوس کسی هم زنده مانده بود تا راوی شهادت همز زمانش باشد؟

اتفاقاً یکی از همز زمان برادرم که به فاصله یک صندلی با ایشان در اتوبوس نشسته بود، بر اثر این حادثه تروریستی از اتوبوس پرتاب می‌شود و زنده می‌ماند. ایشان تعریف می‌کرد موقعی که تعویض پست‌ها انجام گرفت نیروها مسافت طولانی را به مدت چند ساعت به صورت پیاده‌روی طی کردند تا به مقرا اتوبوس هایشان برسند. برای همین وقتی همگی بچه‌ها سوار اتوبوس می‌شوند بیشترشان از فرط خستگی به خواب می‌روند. در ۵۰ کیلومتری مسیر از خاش اولیه در وصیتنامه‌اش عنوان کرده و گفته بود: «پدر و مادرها خیلی کارها دستشان است و دعا می‌که در حق فرزند می‌کنند قطعاً اثر دارد. آنها را هیچ وقت فراموش نکن و باز هم شما را به صبر و صبر سفارش می‌کنم.»

ایشان وصیتنامه را قبل از به دنیا آمدن دختر کوچکش فاطمه نوشته بود. چون اسم فرزند آخرش در آن وصیتنامه برده نشده است و برای دو پسرش نکات ویژه‌ای به صورت جداگانه بیان کرده بود.

به عنوان کسی که عمری شهید نسلجی را می‌شناخت، چه تعریفی از شخصیت ایشان ارائه می‌دهید؟

برادرم بسیار و پندار و عاشق رهبر بود. حتی از محل مأموریتش زنگ می‌زد و به همسرش تأکید می‌کرد با داشتن بچه کوچک ۹ ماهه حتماً در تظاهرات ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ شرکت کند. برادرم عاشق بچه‌های سیخ محله بود. وقتی از مأموریت برمی‌گشت، بعد از اینکه به خانواده خودش و به ما سر می‌زد، بلافاصله آموزش نظامی را با بچه‌های سیخ مسجد محله شروع می‌کرد. آقا ابراهیم آدم دست به خیری بود. همیشه بخشی از حقوقش را صرف افراد مستمند می‌کرد. بعد از شهادتش فهمیدیم که به نیازمندان کمک می‌کرده است.

باز تاب شهادت برادر تان و همز زمان‌شان را در بین عموم مردم چطور دیدید؟

عموم مردم که قدر دارن شهدایشان هستند، البته عده‌ای هم هستند که می‌گویند بچه‌های امنیتی به خاطر پول به مأموریت‌های سخت می‌روند. باید بگویم اینطور نیست و افرادی که این حرف‌ها را می‌زنند از جهل فرهنگی رنج می‌برند. با اینکه برادر من یک زندگی در حد افراد عادی داشت ولی هیچ‌وقت به فکر جمع آوری سرمایه برای خود و خانواده‌اش نبود. حتی در وصیتنامه به همسرش قید کرده است: «همسر عزیزم از یک سوم اموالی که می‌توانم در آن تصرف داشته باشم برای کمک به نیازمندان، هزینه‌های خرج کفن و دفن، کمک به هیئت و مدارس و امور خیریه، خواندن نماز، قرآن و گرفتن روزه استفاده کن و همیشه در نمازها پست مرا دعا کن و از خداوند متعال (مخصوصاً در نماز شب) طلب مغفرت کن.»

گفت و گو

شهید مدافع حرم رضا محمدی در آینه کلام خواهر و برادرش

می‌گفت دفاع از حرم زمینه‌ساز ظهور منجی است

■ **زینب محمودی عالمی**

وقتی شهید مدافع حرم رضا محمدی در دوم تیرماه ۱۳۹۶ در سسوریه به شهادت رسید، خانواده‌اش هنوز در افغانستان حضور داشتند. او از جمله رزمندگانی بود که برای جهادش مرزی تعریف نکرد و غم غربت را دو بار تحمل کرده و عاقبت مزد خلوصش را با شهادت گرفت. گفت‌وگوی ما با حسین محمدی برادر و معصومه محمدی خواهر شهید را پیش‌رو دارید.

■ ■ ■

برادر شهید

تک تیرانداز

ما اهل مزار شریف افغانستان هستیم. سه برادر بودیم. اول فروردین سال ۱۳۷۰ رضا به‌دنیا آمد. شغل پدرم کشاورزی بود. هشت سال پیش رضا به ایران آمد و ما در مزار شریف ماندن بودیم. از شهادتش در همان افغانستان مطلع شدیم و بعد از مراسم اربعینش به ایران رسیدیم. الان دو سال است که در مشهد زندگی می‌کنیم. من بعد از شهادت برادرم لباس رزم او را پوشیدم و برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) راهی سوریه شدم.



فرزند نیک

وقتی دلم تنگ می‌شود از او کمک می‌خواهم. سر مزارش می‌روم و آرام می‌گیرم. من اعتقاد دارم شهدا با کسانی که مرگ عادی دارند کاملاً فرق می‌کنند. شهید فراموش نمی‌شود. همیشه یاد و خاطراتش زنده است

به نظر من مدافعان حرم عشق و اخلاصی دارند که نصیب هر کس نمی‌شود. تا آنمه اظهار نخواهند طلبیده نمی‌شوند. کسی نمی‌تواند قدم بر دارد بگوید من این کار را کردم. رضا هم عشق که به اهل بیت داشت. از طرفی دوستانش مدافع حرم بودند و همین باعث شد به سوریه برود. برادرم هفت بار برای دفاع از حرم حضرت زینب به سوریه رفت. تک تیرانداز بود. هر کاری از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد. سری آخر تیربارچی بود که در منطقه تدمر سوریه به شهادت رسید.

■ **عشق به اهل بیت**

همیشه با رضا در تماس بودیم. قبل از عید فطر یعنی بیست‌وپنجم ماه مبارک رمضان برای آخرین بار تماس گرفت و بیست‌وهشتم ماه رمضان به شهادت رسید. یک هفته بعد به ما اطلاع دادند که برادرش شهید شده است. پیکرش دو ماه در سردخانه بود تا پدر و مادر از افغانستان بتوانند به ایران بیایند. بعد از وداع پدر و مادرم با پیکر رضا را در بهشت رضای



			۷	۴	۵	۸	
			۹				۷
					۶	۴	
			۱				۵
							۴
			۲	۵	۴	۲	
			۷				
				۹	۳		

جدول سودوکو

ارقام ۹ تارطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کارروند

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۶۲۷

۷	۱	۸	۶	۸	۵	۷	۸
۵	۷	۸	۸	۱	۸	۷	۶
۸	۶	۷	۷	۵	۷	۸	۱
۸	۱	۸	۸	۶	۷	۵	۷
۷	۵	۸	۷	۸	۱	۷	۸
۶	۸	۱	۷	۸	۵	۷	۸
۸	۵	۷	۸	۱	۷	۵	۷
۸	۱	۷	۷	۵	۷	۸	۱
۸	۷	۵	۷	۸	۱	۷	۵

از راست به چپ

۱- رفت و آمد داشتن
۲- رده ر-ج- آزاد- پاکي- از حروف انگلیسی
۳- پلیس فضای مجازی- اثر زخم چاقو بر پوست- کوره پخت نان
۴- شاعر اثر بهارستان- کیسه چرمی- نخودی رنگ
۵- کماتی، خمیده- شکم بند طبی- مجازا به معنی اذان است
۶- ضمیر غایب- میوه پخته شده در شکر- نفت دریای شمال- یازده
۷- دادگر- لغو،فسخ- بچه اسب
۸- کالبد- دست‌ها- گوسفندزاده
۹- از قبایل عرب جاهلی- مرغابی- داخل شدن
۱۰- پسوند شباهت- منسوب به ری- ماهی دانشگاهی:
۱- یک و یک
۱۱- تخته‌های زیر ریل قطار- نام قدیم فرانسه- ناپاک شرعی
۱۲- خیسی آذری- بودر رختشویی- وجود
۱۳- آشنیان برنده- بالاترین مقام نظامی اروپایی- یک حرف و سه حرف
۱۴- رتبه و درجه- از ماه‌های میلادی- ضربه پیچدار ورزشی- نوعی رنگ مو
۱۵- لقب ایتالیا

از بالا به پایین

۱- لقب شهر اصفهان- کاهش ارزش چیزی بر اثر کار، گذشت زمان، یافرسودگی
۲- میوه‌ای شبیه هلو- مرگ نیستی- کمانگیر معروف
۳- کلمه‌ای برای اطاله کلام- از حیوانات- شهرت خاندانی که در سده هشتم هجری در فارس و اصفهان فرمانروایی کردند
۴- خیس- ضرب شمشیر- غذای زندانیان
۵- بخشش- پدر ادریس نبی- اسب سرخ و سفید- گرفتن سربزنگاه
۶- سرد- از کشورهای جداشده از شوروی سابق- شیر اول زانو
۷- ورزش مرأتشان- دستی- خانه چوبین
۸- پسته مرغوب- شیرینی کرمانشاه- جعبه حروف چاپ
۹- منطقه‌ای در شمال تهران- مفصل استخوان- نوعی کشتی محلی
۱۰- صفت سرو- برادر افراسیاب- نقاش کوپیسم اسپانیایی
۱۱- عید ویتنامی‌ها- سرهنگ فرنگی- استخوان پا- پرچم
۱۲- خاک مترکه- پیش‌بینی در آمد و هزینه‌ها- لبریز
۱۳- هدیه چهره گشایی- از اقوام ایرانی- نوشابه قدیمی
۱۴- نوبت بازی نشطرنج- سنگ قیان- مهر لاستیکی
۱۵- کارخانه تولید برق- نوعی موشک زمین به زمین